

مخبرش و از زده او را و سپرد به بی موسی و بنام او غلان و دیگری بسز و غلان که هم
تاکنون قنوت این قراد با هم ایشان موسی و معروفست و از قراریکه مذکور شد
سواران این طایفه در واقعه عظیمه کربلا می معتلا از آنها بوده اند که با امام همام علیه
مخالفت و معادمت و زیدند و اندر علم موکب منف و از خوالی تپه مذکور عبور نمودند
و در سه و ششای مویجان درخت آوری عظیم و کهن نمودار گشت که عوام بود مقصود
آنکه این درخت نظر کرده است با مید بر آوردن حاجات و تمنیات بر پیش
پا چندی ریسمانی بسته اند بجهت چون شخص نظر کند بجان نماید که اوراق این درخت
از ریسمان و پا چامی لوان است بالاخره آمدن درخت گشته میرسد
ایمانی زعفران بود گشت که بر هم استقال در کنار جاوه با پانصد سوار زعفران
بسته و خود با سرن سپاه و جوانین زعفران بود جاوه در جلو صف ایستاده و شتر زیاده
رکاب حضرت امشب حضرت بهایون شیرازی المغانی را نزد یک طلبید و در
اطراف و اشفاق ملوکانه ساحه مقرر شد سوار شده و مترجم رکاب کرد
و الحق زجلادت و رشادت جلی و استکانی است بزرگ سواران مزبور و انصاف
خبر شده مایه مزید ملطف حضرت بهایونی نسبت با المغانی مشارالیه گشت و میرسد

مخاطب بفرمایشات علمیه آمده جواب از روی بصیرت و اطلاع کامل معروض میشد
 از جمله سرکار بهایونی از احوال طایفه بغایری و عدد خانوار ایشان سوال فرمودند
 ایلمانی معروض داشت که بغایری دو طایفه اند که در سمت جنوب قوچان بفسل
 پشت فرسنگ در بام و صفی آباد مسکن دارند طایفه که بغایری فقط معروف است
 و مقصد خانوار اول دارند در بام مسکونند و رئیس ایشان آقای یار خان ولاد محمد خان
 بغایری است و پانصد خانوار دیگر را که در میان خود بغایری مینامند و صفی آباد
 مستکن و از جانب دولت علیه لطفعلی خان بسرگردکی و ریاست ایشان سرافراز
 و در میان این دو طایفه اغلب خصوصت و عناد است کوه جهان اریقان از جانب
 معروف خراسان است در میان این طایفه و ایلات زعفرانلو واقع شده و خان
 ایشان از یکدیگر منفصل ساخته بدین معنی که شمال آن کوه در تصرف زعفرانلو و جنوب
 آن متصرف قبه طایفه بغایری است و پسر و طرف این کوه آباد و حاصل خیز است
 بالاخره علیحضرت بهایونی در کنار راه در مکانی با صفا از برای صرف نهار فرود آمدند
 و در ثانی با سب که عربی حاجی قوام الملکی سوار گشته همه جا از دامن کوه با تمام
 سواران و ملزمان رکاب حضرت نشان از دره نابور و سپت و بلند راه عبور فرمودند

مشربعت بغروب نزهت شریف فرمای منزل شد و چون آمدند دست
 و نیندی راه بود مسعود رحمت داد بود شب زود تر از سایر لیاق استرحت فرمود
 ز سویمان بی محلی با دقت و نیک است سمت راست در اول منزل خوب
 بود بی سخت و پر یک نیک نیک مسافت راه باس نود و نه دشت بود جلای علی با
 نماز این سمت دره بود و از پاره های خاک است و بلند است و قوا و مرغ و
 این سمت راه بد نمیویست

نزرعه بر سر راه موجیان یک قی سال به پیش از دست آباد

داود لو کلاته قاسمانو ویزوند کلاته قربان صا آباد

سمت چپ جاوده مسافت پنجم نیک اندکی کمتر از زیادتر شده که این است
 که از خراسان گذشته همه جا همی دار و از سویمان تا مسافت سه چهار و نمان
 درین سمت آبادی نیست و پس از آن در میان دره بود و منته کوه مزراع و دوات پند
 و در میان است که بزر بلوک سر ولایت قوچانند و اسامی آنها بد نمیویست

مینا و سطل سر راه باب نظر سورچه حره فراسور جغذ آباد

پایش بزمیت و پنجم شریف فرمائی رود می کیوان

شکوه های یونی بقوچان

درین روز اول سبج اردوی همایون از علی آباد کوچ کرده و سرکار همایون ^{شاه} بی
باشوکت و اجلال سو رشتند با این الدوله فرمایش کنان بسبب قوچان توجه فرمودند
و پس از طی مسافتی اندک در قلعه فتح آباد که مشهور بقلعه کلب آقاسی است صرف نما
فرمودند بحضرت از روز برآمد و موبک مسعود بشهر قوچان نزدیک شد غلامی بلد
واعیان و اشرف و رعایا و بریای شهر صوبه و شریف صغیر و کبیر برای
زیارت جمال مهر شمال همایونی در خارج شهر در نهایت نظم و آرامی صعبه
زبان بدعا و ثنای وجود مبارک ملوکانه کشودند امیر حسین خان عماد و اشرف
در خاکپای همایون معترفی نموده و هر یک از ایشان بفرخورد مرتبت و شان خود
مور و الطاف و اشفاق شاهانه شدند و اعلی حضرت پادشاهی از کالسکه بریز آمد
براسب یراق الماس سوار گشته از کنا قلعه رضا قلینجان که قلعه امیر آباد موسوم
و بگرد محله اشتهار دارد و در خارج شهر قوچان واقع است عبور فرمودند در سمت
غربی شهر باغ نظر امیر حسین خان که برای تشریف فرمائی ذات و الاصفیات
همایونی معین شده بود عبور و دارزانی داشتند اینجائی شمار مقدم مبارک

بیا بوزا پیشکشهای نایقه از خود و شاهای کشمیری و سایر اقشار تقدیم نموده بدین
 ایشان پسند خاطر مبارک فرموده و از شاهای یکنفر را محمد علیخان پیشخدمت خان
 و یکطرفه محمد حسن خان محقق محبت فرموده بقیه را نیز بکران بذل فرمودند

از علی آباد قوچان سه فرسنگ است سمت راست و چپ با ده بجا نهند دو فرسنگ
 الی سه فرسنگ امتداد و در رشته کوه است که در منازل سابق ذکر یافت در وسط
 این دو کوه جلای آباد خوشن و امی صالح خیر قوچان واقع است و قرا و مزارع

واقع در همین و سیار جاوه بدینوجاست

قرا سمت راست جاوه

ناوخ	فیض	پانی	سین	پشرون	بی بی
نظر آباد	میرزا	آق کاب	وزن	میت آباد	قاسم
قوچان	قرا سمت چپ جاوه				

قلعه شعیب	قلعه	ازوان	دوغان	بنوید	قلعه جاس
قلعه آدو	آب بار	کهنه	زود	نوروزی	محب سنان
قلعه	جنود	آباد	ور بند	ملا میرزا	فیروز

قلعه کلب قاسمی که امروز مخارکاه حضرت بایولی واقع شد یکی از قلایع
 قدیم و بسیار محکم است و بنا بر معروف مرسومه ویرشاه افشار را در سمت شرق

قلعه مزبور در تپه که موسوم بر وارید تپه شهبه کرده اند قلعه امیر آبا و وزیر دینی قوچان
 واقع و از بناهای مرحوم رضا قلینجان ایجانی زعفرانلوست چون در ایام خاقان
 مغفور مبرور رضا قلینجان پادشاه اطاعت بیرون بخاوه بنای طغیان بود
 گذاشت مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه جد شاهی غازی که در آن کسب نام
 از جانب شاهی مغفور فرمانفرمانی ترکستان داشت این قلعه محکم بنا را
 که شش تن سربو ج میشد و حصار سخت و خندق عریض عمیق است بقبر و غلبه نصر
 فرموده رضا قلینجان را با طاعت آورده حکم بویران ساختن قلعه فرمود تا در کربلا
 نامن و مقر طایعیان نشود

محال قوچان سمت مغرب شمالی واقع است و از اول خاک آن که بطان شاهی
 و قلعه بیک نظر معروف است تا شهر مشهد پانزده فرسنگ است بلکه قوچان که
 صحرائی حاصل خیز و فرج اینخراست در میان دو سلسله کوه واقع شده یکی از سمت
 جنوب که معروفست بکوه شاه جهان و جهان رقیان و میان قوچان و بغایر
 و صفی آباد و بلکه اسفراین حاصل است و دیگری شمالی که جلگه قوچان را از دره کر و صحرا
 آنک منفصل و جدا کرده خاک قوچان محدود است از سمت شرق بنجاک مشهد و از مغرب

با قول یوردشاد تو از سمت بسنوب بچهار زن و هفتادین و از شمال دبره کزو
صحرائی ترخان طول خاک این محال شازده و سنک و غرض آن نیز از دور
الی شازده و سنک است درین وسعت اندک دهات و مزارع و باغات و
کشت زارها بیکدیگر پیوسته خانان آن حاصل خیزترین محالات شاهی است و زراعت
درمی و آبی این بلاد در سال کنسلی عاشر غالب بلاد خراسان میکرد و بنوعی که
وقتی بزین آبخا آفتی وارد آید تمامی بلاد خراسان لغات و ترخ حاصل کرد
و عمده تجارت و کسب غایبای قویجان از غلات و سبوبات و فواکه است
این مملکت را دو شهر است یکی شهر قویجان که معروفست و او را برنج و باره
و خندق عظیم است و لی غمخوار است و خان آن که خراب و تنگ و درین عهد بود
و ایام حکومت امیر حسین خان رو با بادی که شت درین شهر حمام و مسجد است
از جمله مسجدی است که در غایت قدیمست و اگر چه تاریخ بنای آن معلوم نیست
ولی آنچه از آثار نمایان است کوی زیاده است تصدیق است که بنا شده است
موجا نرا بازاری طولانی است که ابتدای آن دروازه میشود و اشیای آن در بازار
بجور است و درین بازار همه نوع متاع یافت میشود و بسبب این محال شهری بسیار

که بشیروان معروفست و تفصیل در نیت آن در موقع خود ذکر خواهد یافت بیوا
 قوچان قریب باعدان خشک است آب آن در نهایت کوار او مردمانش
 باهوش و ذکاوت و شجاعت و فراست و از طایفه زعفرانلو اغلب آنها صاحب
 خانه و اطلاق و باغات و مزارع بسیار میباشند و نیز سوار هزارمکمل و مسلح میباشند
 از ایشان برای خدمت دولت حاضرست و در هنگام ضرورت هزار و پانصد
 سوار و هزار و پانصد پیاده نیز ممکن است با اسلحه حاضر خدمت شوند
 تفصیل بلوکات و رودخانها و قلعهجات قوچان بدینموجب است

بلوکات و محالات

بلوک سرولایت دیات و مزارع بسیار است	بلوک پشت کوه که در جبال و کوه قوچان واقع است و در محالات معروف
بلوک چالاکه	بلوک قازو ایچی
بلوک نوروزی	بلوک نوروزی

بلوک میان ولایت دیات معروفان بلوک پامین ولایت از این قرار است

قارج	داعینان	اشیچمر	شیروان	خوشان	دوالدیم
دوین	کرتو		حین ابد	زیارت	برادریم

مقال کیسا نو سمت شمال وغیرہ
 بلوک شمالی کہ قطعی است آن ہر ایک عدد ہر
 و مزرعہ نامی مستعد دارد و مجال محسوب ہوتا

اوقار ترخان جیفان کرم اب
 حرمستان قوشخانہ
 فیروزہ
 مجال کے بیان
 چار صد خانو
 و چند مزرعہ دارد

بول جنوبی او نیز قطعیات مستعدہ دارد
 کہ ہر ایک متوازی مجالے جدا گانہ محسوب ہوتا

قرمان لودجا مجال استاد مجال جلیان
 شاہکان لو و مزرعہ کہ ات وجود

مجال بندوہ تقسیم آباد دارد
 کہ طایفہ بسیار آبادی مکنند
 عظیم در وسط آن مکنند
 و باغات زیادہ مکنند
 دارد

رودخانہ

رود ترک کہ تقوی رودخانہ و فیض رود است
 می آید و منبع آن از جبال جنوبی از جبال جنوبی
 سمت شمال و کوہ جاری است جاری است

درہ کرت سرگزشت از
 این رود از قوچان سرگزشت از
 بول خانہ سرگزشت از
 سید مہر سرگزشت از

رود سفیر از جبال رود و زرم رود و چونہ رود رود قوچان و سر
 شالے جاری است
 رود قوچان و سر
 رود قوچان و سر

قدیمیست و قزاقی نامی قوم طایفه که در سر راه ترکمان واقع است بعد از اردکان
و در گزالی حدیث اول

مردی است که در اول سزده فوج است و در فوج است
و قلمه است که سون خانوار دارد و در سزده فوج است
قدیمی است می شود و در سزده فوج است

راه تابان راه چکان راه خان

در سزده سال کوه چابک راه کوه برون
و در سزده سال کوه چابک راه کوه برون
و در سزده سال کوه چابک راه کوه برون

راه بیدک ایضا راه زلان ایضا
برون تپه
راه شبانه و قزاقی
راه کوه برون تپه

راه مشکله راه پیاده راه

راه چرستان راههای متعدده دارد
که همه از کوه کجک است

حاله کبر شمس شبانه عزیز

راه ترک ترکمان رود راه کول
راه نراب

ایضا

راجهای معروف دیگر که خوانند

راجهای قوتخانه به جلوه شیخ و مزارع آن

ازجیب برج آق که این می

درند سرانجامه پیش راه سرد و قلعه است قلعه مشیری در دست خانوار دارد

و تشایق که قرین راه است

کار کلاسه قلعه است راه کمی داغ و چند خانوار دارد

راجهای بی قلم

راه الهی یاد کار بود

راجهای بی قلم که در شمال شادلو است

برج قلم چوبست زاع استیا ازمان

راه شادلو راه کردلو راه پسر زهره

راه علی راه عسلدر راه کوهستان راه قوردها راه قورچله

راجهای فیروزه که ترکمان زنده میزند

راه کره ب خود کز باب صد خانوار است

وزیاده از کیم سنگ نیم سفت است

بعضی وقتها قلعه است که بی خانوار است

و خود فیروزه و قلعه است و در بر سر خانوار رعیت است و راجه که معبر ترکمان

دارد و در راههای متعدد به مشی شود

بودان و صاه شادلو ازین قرین است

کورد است بود کورد سدر بود راه زاب بود و و طوسی

بازار در بند میزند راه من و انوت

قرین لرد و قوری چاقی راه اوچ پنه

در بند کوه راه چار راه دلوک

راه باش چار و قول قیه راه عرب در راه قورچان

راجهای بی قلم خود قلعه بیجان و لولج آن چهار صد خانوار دارد

اسم بود چلی قلعه

بیان رو گذر و امیر بود راه چهار

راه چهار

و در شب پست و نهم تو قف موکب منصور در قوجان
درین روز بهوزار اعتدالی کامل حاصل شده و از اول باید او بارانی بباریم کرد
و غبار از روی زمین بستر و کلهها و درختان باغ را صفائی تازه و نیکو کنیم
اندازه حاصل گشته خاطر پاراقرین مسترب و بنشاست و پشت سرکار آفتاب
شامش این بسنگام صبح استخام فرموده و سپهر پرده دیوانخانه مبارکه کشف
فرماید این خانه زاد علیحضرت شامش می که چند روز بود گرفتار تب بود
از زمین توجهات ملوکانه و مراحم شامش نصحت یافته زیارت خاک می همایون
شماقت و صورت اماکن قبر که در روزه منوره را بعضی خاکخان منصور سانه
سرکار شامشاهی در کتابچه روزنامه مخصوص که حاصل این کتاب است
ثبت فرمودند مقارن ظهر چا پاردار بخلا و از راه نزدیک و جابرم در
عراض و زیر مالیه اعظم و سردار کل عساکر منصوره که منی بر احوال مملکت و ممالک
دولتی و وصول ثالیات و امنیت بلاد و نیکو حال رعیت و لشکری بود از این
نظر انور بمایون گذشت که جواب بر یک شرف صد و پانصد و نقر گشت
چا پار را معجزا عود و بپند یک ساعت بغروب ماند علیحضرت شامش این بعزله ممالک

حضرت محمد علیا و ستر کبری بیاعنی که منزل سوار ایشان بود تشریف در آن
بعد از صرف عصرانه و چای مراجعت فرمودند و ساعت از شب و شقرتان
در باره عدل مدار بحضور محنت ظهور بهای یونی مشرف گشته تا ساعت چهارم
سعادت و افتخار بودند عکاسی چند صفحه عکس اینجانی و قلعه قوچان و غیره
که حسب الامر و هشتم از لحاظ انور بهای یون گذرانده در نظر مبارک پسند آمد
شب بیست و نهم و سوم توقف سرکار پادشاهی در قوچان
از آنجا که طبع میر حضرت بهای یون شهر یاری همواره تبرج و سیاحت مایل
درین روز بعزم سیر و گشت خارج قوچان حکم سواری فرمودند و محض آنکه در
حضرت نشان را احتی باشد و اسبان ایشان از آسایشی جان یکدیگر در بنام
ضرورت و خدمت از پامی نمانند سواران از الزام رکاب مبارک عافیت
شما بعضی از چاکران خاص چون معیر الممالک و حاجب الدوله و امین خلوت
اجودان مخصوص حاجی میرزا علی مشکوة الملک و مهدی قلی خان و میرزا علی خان
و نور محمد خان و ابوالحسن خان پسر اینجانی و ابوالاسود خان نایب السیف و معتمد
از تفنگداران و فرشتان سوار در رکاب مبارک مقرر گشته و سرکار آمدن

بسمت جنوب تو چنان توجه فرموده و ابو الحسن خان را که غلام آن بلد بود از پیش روی
و خدمت بلذت معاف فرموده و خود بنفس بیرون بلد و راه نما چون اقبال
و حضرت پیشرو و همسرین رکاب شدند و قدری از صحرا شریف برده کوهی را
نظر مبارک فرموده و بعین قرینه مرگوز خاطر مبارک کشت که پشت آن کوه
محل آبادی و زراعت خواهد بود پس بجانب آن کوه روان گشته تا جاده معتبر
و سیعی با دیدگشت همان جاده میرموکب گردون سیر کردید و از زوره مامور
چند عبور فرموده کرده نمایان شد چون از فراز کرده بنشیند صحرا و جلگه وسیعی
نمودار گشت که اطراف آن کوههای نرم پر گیاه و تمام سطح جلگه از گشت فراوان باغها
و مزارع صیفی و شومی رشک جنان بود منظر این بوستان باعث سرور خاطر
بمایون گشته در کمال شادگامی بصید فکلی مشغول شدند یک قطعه فاخته و
قاز الاغ بدست مبارک صید کرده از جوار قلعه پکارا قاک گشته در کنار نهر آب
بیستانی از برای صرف نما فرود آمدند و مقرشته تا آنجا صید شده بودند
سازند و بلا حظه آنکه سرکار شاهی را در سیاحت و بهیج موقع از کارهای دولت
و ملت غفلت نیست معیر الممالک را ام و مقرشده که افراد جمع و خرج اقساط ممالک

محمود و نوشتجات کین ترا که درین صبح از دارا خلافت رسیده بود مشر و طالبین
حضور مبارک رساند و در جواب هر یک احکام و او امر طوکا رساند و نمود و حضرت
همایونی پس از فراغت ازین مهم سواران را در نزدیک قلعه گذاشته و خود با چند
کوبی سخت را که جنگل بادام تنج و چشمه سار را و بیاضی تک تک داشت بنظر آورد
سومی آن روان شد درین حال بقایانی از اکر او که لباس مندرس و کلاه
بزرگ داشت در نهایت آسایش خاطر با تانی و متماشی تمام دستی بر کمر زد
و دستی در پشت سر گرفته رو با تحفرت روان شد و از آنجا که مباحی ایستاد
بر عدالت و رعیت پروریت مقرر داشت احدی و را مانع از آمدن نشود
تا مقصود و منظورش معلوم گردد مرد و بجان چون مانع و عایقی نیافت با جان طلب
بدون تکلم نزدیک کباب بمایون گشت سر کار اقدس شایسته بی نیز بجانب
توجه فرموده در بحال ملاطفت فرمودند همو این نگاره و قبار از گجایا شده و بجان
جوابی نداده و بیشتر سزوش نظر کرده با زبان کردی چیزی بجان خود که دور
بود بگفت و مفهوم آن گویا در امر زراعت و آبیاری گشت شایسته بود این
استغنا و چغبری و بجان که در همین وقتی کار خود را فراموش کرده بگشت

گرز و شایسته خیالی در سر نه است در حضرت بهایون سخن آمده او را نزد بکر خوانند
و از برای مزاج بوی فرمودند که خود را بمن ده تا کسی ترا در هم دهم و بقان کلام
از سر گرفته با یک دست پیش برود که بگوید حضرت بهایون ترا این حالت در نه است
خوش آمده و قسم فرموده مسلغی کراف بد و انعام فرمودند و بقان چون آن
زبانهای سخن بید در نهایت تعجب مانده در کمال سادگی سؤال نمود که این زبان
از چه راه بمن میدید پس حضرت شاه شاه از حالت رعیت و سلوک اینی
جویا شدند و بقان عرض کرد که بجز الله تعالی وزیر سایه پادشاه با خوش مسکنند
و سالهاست پسین آسودگی و افضیت از برای خود ندیده بودیم در سابق مدغم
بجناک و جدال و اکنون تمام را بصلاح و زراعت مشغول بستیم و شکر خداوند
و دعای پادشاه میکند ایم اعلی حضرت بهایون در نهایت ازین تقریر عبادت
و بقان مسرور گشته شکر خداوند متعال را از آسوده خاطر رعیت بجای آورده
و سمت کوه تاحش فرمودند در بالای کوه فراری بنظر آمد از صاحب آن جویا
شدند معروض داشتند قبر پیر عابدی است که الهی حول و حوش آنجا از آن
بزرگ میثارند و مذورات بدانجا برده استمداد می طلبند سر کار پادشاهی را در میان

گشته ز تفریح چشم سار تا دورشان بید و با دام جنگی و دور نمای اطراف تفریحی
 که دل داشتند تا محلی که از برای اسب صعود از آن ممکن نبود پس از اسب فرود آمدند
 مسافتی نیز سپارده بر سنگهای سخت برآمد تا غاری پدید آمد و در جوار آن شسته سنگی
 ایوان مانند منظره نظر بجایون گشت و سرکار پادشاهی در روی تخت کجاست
 نماز خوانده و با دورین پادشاهی اطراف بیابان سبزه آغاک محل عبور
 ترکمانان است مشغول گشته دو ساعت بغروب نده از گوه بزرگه و در طلب
 بدر شگفته از راه در بند که ایسی سطح است تشریف فرمای منزل شده
 برسم بهر شب در ساعت معین قورق بگشت و در حضور مبارک آتش بازی است
 نیکو و عالی کردند

چهارشنبه بیستم و روز آخر توقف موبکت بیابان
 درین روز چون فی بحکم آتشی در مزاج بجایون راه داشت میل بسوار و در
 نظر نموده و همه روز را در باغ دیوانخانه با مویزات و نخل و صندل و احکام بوجه و
 امیر حسین خان المغانی و در اسب ممتاز علی و دو قطار شتر زوما به تقدیم
 استان مبارک نموده از پیشگاه حضور مظهر بجایون بگذراند و چون عثمان پادشاه

یکی در دست ابو الحسن بنان و دیگری در دست خان بابا خان سپه مرچومها خان
 اینجانی بود در زمان حضور آوردن آنها ستمشاد بر خان بابا خان که طفل
 دوازده ساله عنان او را در دست داشت حمل برده و بر زمین افکند ولی زمین توجبه
 موکانه آسمی بدو نرسید و این طفل صغیر که شجاعت و جرئت را از پدر خود ارث دارد
 همچنان عنان را از دست نداده و هیچ اظهار خوفتیم نمود این معنی در نظر
 مبارک خسروانی در نهایت پسند آمده و او را با عطای یک قبضه کار در مرصع مبارک
 و مخمر فرمود مقدار آن پنجال سربازی در خارج باغ بقعه طبری تیسری بنام
 و کلوله آن در حضور مبارک بر زمین آمده باعث تغییر خاطر سها یونان شد و غلظتی
 اجودان باشی را مقرر شد که او را پیشه پانزده کنده و دیگری ترکیب این اعمال
 ناشایست نشود و از آنجا که خدمات سابق و لاحق امیر حسین خان اینجانی منظور
 و مشهور و خاطر مرحمت کسری سها یون بود او را لقب حیل شجاع الدوله و با عطای
 یک قبضه قند مکلن بالماس سرفراز و مخمر فرمودند و با ابو الحسن خان سپه مرچومها
 کل مرصع مرحمت شده مقرر گشت قهرمان خان و سایر کسان اینجانی را این
 بخلاف مهر شجاع مخمر و مبارکی فرمایند



شہید شجاع الدولہ امیر حسین

شجاع الدوله درین سه روز که موکب منصور بهایون در قوچان قامت داشت
 بشکرانه این شرف که سالیان دراز موجب افتخار و امتیاز و ست توفی و دست
 رکاب از عالی و دانی میزبانی کرده و ما بحتاج مالی بدو راز شد و عساکر و مردم
 کفالت کرده و غالب اعیان حضرت را از اسب و شتر بدیده و یادگار فرستاد

**پنج شنبه بیست و نهم ربیع الاولی حضرت اردو
 بهایون از قوچان بچمن لیسلی**

اردوی بهایون در کمال نظم و آراستگی و باشوکت و عظمت تمام این
 از قوچان کوچ نموده سمت چمن لیسلی عازم شدند و سرکار بهایون شامگاه
 یک ساعت از روز آمده سوار شده این الدوله و سایر روز را راضی طلب فرمایند
 علیه شاه قراخان برادر التدیار خان حاکم دره بخر که بار دومی بهایون حاضر
 بود باد و سیت سوار مکان وسیع دره خیزی با ششام رکاب رخصت اشباب
 مشرف و مورد عواطف نسر و آینه آمد و دیگر سواران پیوسته و چاکش و بیخون
 خاطر دریا متعاطر شامگاه بی و سبب حضرت سواران خراسانی اطفال عمی حاصل
 بر کسی از ظن خود صدی میزد و علیحضرت شامگاه عزم طوکانه را که بیست و سیست

طایعان و کیشان میوت و کویکلان مصتم بود بمواره در پرده اشفاق و ضمیر سیرمایان
 مستقیمه شمشاد و دشمن بر بلاک خویش واقف شود و روی بفرار کند از بهر وقت
 بقریب از سواران خراسانی و احضار ایشان در خاکهای بیایون عرضی مشب
 احضار راسان سواره و اطلاق بر احوال ایشان میفرمودند و کسی را قدرت آن بود
 که جز این تصور کند بالاخره نجیاعت از روز برآمده بود یکب منصور شریف و نما
 منزل شده و صرف نهار نموده اندک وقتی استراحت فرمودند و پس نام عصر محمد
 حسین میرزا و ابراهیم خان نایب بعضی از اسبان خاصه اصطبل مبارک را در فضای
 سرپرده مبارک که همی وسیع بود بنظر مبارک رسانده یکی از آنها که استمشاد
 بسیار متازی بود با اعتضاد الدوله مرحمت شد

از قوچان بچمن لیبلی دو فرسنگ نیم راه است سمت راست جاده بفت
 بفت فرسنگ ابلی چهار فرسنگ مثنی بکوه میگردد و درین دامنه قرا و فرار
 بسیار و اسامی آنها بدین موجب است

استیای چهار باغ	یوسف آباد	اوتار آباد	اسما و باغات انامز
پتیه حکم آباد	مرغزار	فتوحه حاجی تعقی	

سمت چپ و نیز میبافت پنج ای شش فرسنگ کوه است و قوام معروف

و بقعه درین سمت ازین قرار است

روزان بدر غمزه لطف و عین شیرین حضرت اباد در غمزه مستعمله است معروف است

چمن بسبی که مضرب خیا مزرین قباب واقع شد چمنی است بسیار کسب است

و با صفا و روح که از بهر سمت آن چشمها و نهرا می آید کواجر جریان دارد و چون

وصفا و خصصارت و نصاریت آن در نهایت تابش است و در آنجا رودخانه است

جمعه غره ربیع الثانی تشریف فرمائی رود می یون بمنزل فرزند

چون دو ساعت از روز برآمده اعلیحضرت بمایون شیرازی زین روز بمبارک

بیرون تشریف آورده سوار شدند و اعتقاد الدواد و اعتقاد است که از کعب

طلبیده تا نیم فرسنگ سواره با ایشان فرمایش نشان تشریف برده پس از

اتمام فرمایشات بکالک نشسته در قرب قصبه خرج که سبعمایون بود و شب

هزار مرد وزن از االی قصبه بیرون آمد و صف بسته در برابر کالک علی ایسمه قریبا

کرده و دعای وجود مبارک گفتند باقی این قصبه و زیاده می جمعیت آن درین

مبارک زیاده از حد پسند فساد و اندکی از برای تماشای قصبه و بنیات و کسب

بانی آنجا که بلباس ترنمانان شباهتی تمام داشت کشت فرموده و از آنجا که
 چهار ساعت از روز برآمده بمنزل تشریف فریاشده از قرار یک بعد از ظهر یک
 پایون رسید غیر الممالک از روز قبل بستری شده و هم حاجبالدوله را
 و نوبه عارض گشته بود سرکار پادشاهی زنا خوشی این دو نوکر بزرگ دولت گشته
 حاجی آقا بابای ملک الاطباء را مقرر داشت تا در علاج ایشان سعی و جهد طبع
 نماید چون هوای این منزل برخلاف سایر منازل قوچان فی الجمله گرم بود
 و بادی پر کرد و غبار وزیدن داشت سرکار شام شباهتی میل باسراحت نرفتند
 تا عصر مشغول مطالعه نوشتجات مرحوم سپسالار بودند و هنگام عصر قورق
 بعد از شام قورق شجرت و تا ساعت چهار اعتضاد الدوله و امین الملک و
 چاکران در حضور مبارک مشرف بودیم از چمن لیبی تا فیض آباد سه فرسنگ است
 و راهی پست و بلند که عبور کالسکه از آنجا عالی از اشکال نیست سمت چپ و بسیار
 رشتهای جبال سابق الذکر است که بعضی جاها سه فرسنگ در برخی چهار فرسنگ
 راه بعد از نرد و درین فاصله همه جا آبادی و دوات و باغات و زراعت است
 از جمله قصبه خریج ملکی امیر حسین خان شجاع الدوله است که قریب هزار و پانصد خانوار

بعین در روایات توت بسیار که بزیر می بر شمشیر می آورند و داند

اسامی فراد و فراد عمید در دست راست دارد و در دست چپ میجوید

دور	دوین	دور
علاء بزرگان در آن	نودت	دوین

توتیست که قباغ اینها منسارین است

اسامی در دست حرف چپ را این قرار است

مصر قباغ	سبزه دست	فیض باد	میوان در دست
سبزه اینها	سستی	مردود اینها	تبعیان اینها

قریه فیض باد قلعه محکم بزرگی و قریب سیصد مسکن دارد

شنبه دو نیم بیع الشانی و نزول موبک مسعود شمشیران

درین روز بر سر هر روز و سرکار قیاس بیایون شام شبی بعد از نماز
شده مسافتی راه را سواره با و زرا صحبت اینان می فرموده بعد با سکه

نشسته و در یکشنبه شیروان در کنار جاده درین مکانی سبزه خرم بزرگی بنام

فرود آمدند و بعد از نماز مجدداً با سکه نشسته بشیروان تشریف فرما شدند

در حوالی شهر میر کوه خان برادر شجاع الدوله که حاکم شیروان است با اعیان

و علما و تمام خلق طبع بزیارت یک باب مبارک مشرف شدند که مورد احترام طوکانند